

یک ارتباط متقابل مؤثر

فروغ علی شاهرودی

نام کتاب: زیر درختان میش مش
نویسنده: دیک کینگ اسمیت
مترجم: شیدا رنجبر
تصویرگر: برنت سب
ناشر: پیدایش
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸
شمارگان: ۲ هزار نسخه
شمار صفحات: ۱۰۸ صفحه
قیمت: ۲ هزار تومان



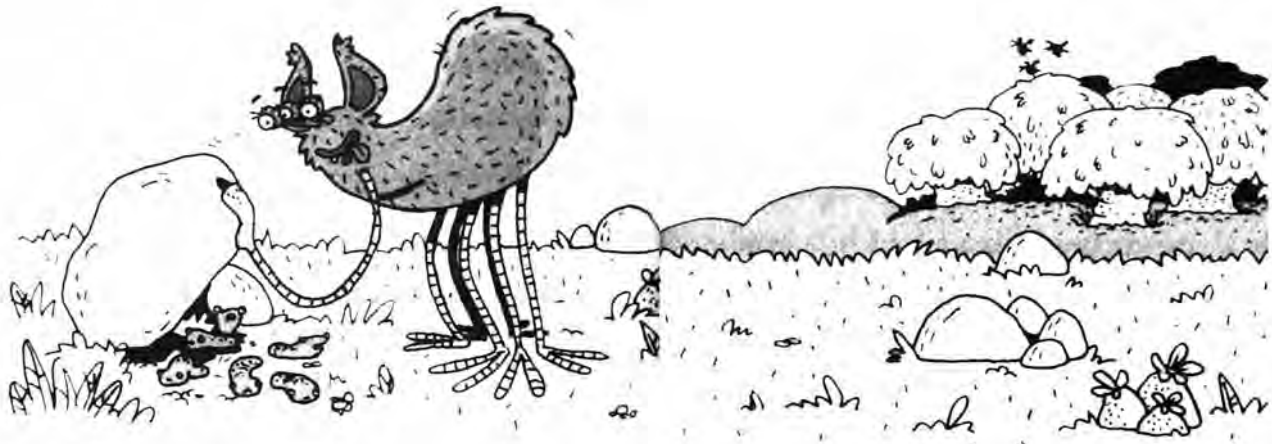
آگاهی از تار و پود و نمود روان و رفتارهای آدمی - از یک دیدگاه کلی - نیاز به بحث‌های پیچیده‌ی فلسفی و مبانی و تئوری‌های طولانی و دشوار روان‌شناسی ندارد؛ حداقل برای نویسندگان چنین است. آن‌چه مشاهده می‌شود، کودکان و نوجوانانی هستند که فرآیند پیوسته‌ی رشد و بالندگی را طی می‌کنند و اگر چه با یکدیگر متفاوت‌اند، اما از یک الگوی همگانی رشد پیروی می‌کنند؛ با همان ویژگی‌ها و بازتاب‌های خاص خود.

زمانی یکی از اساتید - یادشان به خیر - ما را متوجه این نکته‌ی مهم کردند؛ در یکی از کتاب‌های فرهنگ لغت در ذیل کلمه «دیمه» که به معنی «باران پیوسته و آرام و بدون رعد و برق است که گاه چند روز طول می‌کشد اما در آرامش می‌بارد و در زمین به خوبی نفوذ می‌کند»، مثالی آمده به این مضمون: «اخلاق و رفتار حضرت رسول (ص) دیمه بود».

بسیار اوقات فراموش می‌شود که کودکان و حتی نوجوانان (و گاه بزرگسالان)، همان خاک‌های نرم و مستعد زمین هستند که باید همچون پیامبر(ص) و به مانند دیمه، پیوسته و همیشه و آرام در دل آن‌ها نفوذ کرد و بر آن‌ها تأثیر گذاشت.

اما برخی بزرگسالان، روش طوفان‌های غرنده و رعد و برق‌های سهمگین «بایدها و نبایدها» را انتخاب می‌کنند تا «برواضع مسلط شوند» و «هیجان‌ها مهارشود» و «امیال نابهنجار سرکوب گردد».

«رشد» و «تأثیرگذاری»، فرآیندهایی تدریجی و پیوسته هستند؛ چنین نگرشی برای تمام کسانی که با کودکان و نوجوانان سروکار دارند رفتارهای خاصی را برمی‌انگیزد؛ از جمله برای نویسندگان؛ و نویسندگان آگاه به این مسئله را بر آن می‌دارد که شیوه‌ای را برای تأثیرگذاری در جریان آرام و پیوسته رشد مخاطب برگزینند؛ مثل شیوه‌ای که «دیک کینگ اسمیت» در کتاب «زیر درختان میش مش» برگزیده است.



آگاهی از خصوصیات کودکانی که در آستانه‌ی ورود به نوجوانی هستند، نویسنده را بر آن داشته است تا داستانی بپروراند که به قول چمبرز «کودکان را آن چنان که هست می‌پذیرد و بعد آن‌ها را به درون متن می‌کشاند».

تجربیات بیست ساله‌ی «دیک کینگ اسمیت» نویسنده‌ی انگلیسی در زمینه کشاورزی، مزرعه‌داری، به علاوه‌ی تجربیات آموزگاری، «او را قادر ساخته است تا در پنجاه سالگی ایده‌ای برای نوشتن کتاب برای کودکان در ذهنش شکل گیرد»^۳.

آشنایی با حیوانات الهام بخش او در نوشتن داستان‌هایی شده که درباره‌ی حیوانات است، اما شخصیت‌های حیوانی داستان «زیر درختان میش مَش» حیواناتی تخیلی‌اند با اسامی عجیبی مثل گام پرزیزیل، وولی کابل اسلابدانک، استرولوپ، اسپادیک، اسووت و فیلیگوگ، با خصوصیات جسمی متفاوت و جالب.

یک داستان خیالی می‌تواند گوشه‌هایی از واقعیت‌های مهم زندگی را در معرض درک و دریافت خواننده بگذارد به گونه‌ای که هم «اهمیت خیال و تخیل در رشد مخاطب» خود را نشان دهد و هم مخاطب «درباره‌ی توانایی‌های خود به باورهای پایداری برسد»؛ چنان‌چه در این داستان اتفاق افتاده است.

نویسنده در این داستان، تخیل مخاطب را درباره‌ی موجودات متفاوت و زندگی‌های متفاوت‌شان جلب می‌کند؛ دنیای اسلابدنک علف خوار با شکم بزرگ و بدون دست و پا، با یک چشم بزرگ سبز وسط پیشانی و دهن گرد و گشاد که به علت علاقه زیاد به خوردن علف - که معمولاً هم آن را هورت می‌کشد - همیشه دچار سوء هاضمه است و آروغ می‌زند؛ و گام پرزیزیل‌های سه چشم و هفت پا (که یکی از پاها زیر چانه‌شان است) و سریع حرکت می‌کنند و در میان‌سال می‌توانند تخم بگذارند، آبی یا صورتی؛ و استرولوپ‌ها، پرنده‌های خبرچین با صدای تیز و گوش خراش؛ و فیلیگوگ‌ها با بدن پرمو و دم‌های کلفت؛ و اسووت‌های صورتی براق سوسیس شکل و شخصیت‌های دیگری با اسامی پیچیده، ماجراهایی را می‌آفرینند که خواننده می‌تواند نکته‌های بسیاری از مهارت‌های لازم برای زندگی را از آن‌ها بیاموزد.

اگر چه بر اساس یک تعریف سنتی و گسترده از مفهوم کودکی، «کودک عضوی از جامعه تعریف می‌شود که هنوز به دلیل عدم تجهیز به مهارت‌های اجتماعی مورد نیاز نقش‌ها، نقشی مؤثر در سازمان اجتماعی ندارد»؛ اما در فرآیند رشد، نقش او به سرعت آشکار خواهد شد و او باید به آن‌ها آگاه باشد.

در جریان «رشد طبیعی» و «رسیدن به تعادل»، فرد نیاز به «آگاهی» و کسب «توانایی‌ها» و «مهارت‌هایی» دارد که به تدریج در فرآیند رشد «پرورده و بالیده» شوند.

در آغاز نوجوانی، ساخت‌های ذهنی فرد به آن اندازه از رشد کافی رسیده است که توانایی درک و درونی‌سازی اطلاعاتی را که از محیط به او انتقال می‌یابد، داشته باشد، اما در حال حاضر این‌گونه به نظر می‌رسد که «دوران کودکی و نوجوانی سخت‌تر از پیش طی می‌شود. چون «تغییرات ناگهانی رشد جسمانی»، «شتاب روزافزون تغییرات اجتماعی»، «انبوه اطلاعات»، «عدم توانایی پردازش این اطلاعات در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی»، در نهایت، «امکان سازگاری و هماهنگی مناسب با محیط» را برای نوجوان مشکل کرده است و بدین ترتیب، او نمی‌تواند به حل مسائل خود بپردازد، هدفمند زندگی کند، نقاط قوت و ضعف خود را بشناسد، به موقع «نه» بگوید، مسئولیت‌پذیر باشد، بتواند مسئولانه تصمیم بگیرد، و... و سرانجام مهارت‌های لازم برای زندگی را به دست آورد».

نوجوان در جریان شکل‌گیری ساختار اندیشه، یافتن شخصیت خود، یافتن ارزش‌ها و توجه به اوضاع جهان، به تعدیل روانی نیاز فراوان دارد تا آمادگی سازگاری با شرایط دشوار اجتماعی را داشته باشد.

اما این کار چگونه امکان‌پذیر است؟ و در این میان نقش ادبیات چیست؟

ادبیات کودک در این آشفته بازار می‌تواند از نظر عاطفی، ارزش‌ها و معیارها برای مخاطب خود ارزشمند باشد. قصه و داستان، محملی راهوار برای انتقال مفاهیم گوناگون و از جمله مهارت‌های زندگی به کودک و نوجوان است. میشل لاندزبرگ، در این باره چنین می‌گوید: «کتاب‌های خوب می‌توانند تأثیرات شگرفی بر کودکان داشته باشند... هیچ لذت دیگری نمی‌تواند با چنین غنایی، ذهن کودکان را با نشانه‌ها و الگوها و مسئولیت‌های مربوط به تمدن انسانی به طور عمیق شکوفا سازد»^۷.

«دیک کینگ اسمیت»، موضوع مهم و قابل تأملی را به زبانی ساده برای مخاطب خاص خود مطرح کرده است: «درونی ریچ» در این باره می‌گوید: «وقتی به خاطر آنچه در اطرافمان می‌گذرد احساس سردرگمی می‌کنیم، «مهارت‌های زندگی» به نظرم اهمیت خاصی پیدا می‌کنند. «مهارت‌های زندگی» در هنگام تغییر و تحولات، اطمینان خاطر و قدرت به ما می‌دهند»^۸.

در دنیای خوشبخت و زندگی خوب و خوشی که بین شخصیت‌های تخیلی جانوری در داستان «زیر درختان میش مَش» جریان دارد - که حتی طوفان نمی‌تواند آرامش جاری آن‌ها را برهم بزند - مخاطب روابط ساده‌ی بین شخصیت‌ها را می‌بیند، سازگاری و کنار آمدن با شرایط دشوار، کمک به یکدیگر برای رهایی از مشکلات و گاه مخمصه‌ها و نیز همدلی، محبت، قدرانی. نویسنده در نهایت رشته‌ی گسترده‌ای از رفتارهای مشخص را به نمایش می‌گذارد که با درگیر کردن مخاطب با کنش‌های شخصیت‌ها، علاوه بر جذب او، «تمرینی برای تغییر اخلاقی و روان شناختی به سوی بزرگسالی - آن هم در آینده ای دور - باشد»^۹.

ساختار منسجم طرح در این داستان، با لحن مؤدبانه و صمیمانه‌ی نویسنده، با یک جریان منظم و آرام و بدون شتابزدگی به پیش می‌رود. شخصیت‌ها، با اسامی پیچیده و ویژگی‌های فیزیکی خاص خود، که گام به گام در مسیر طبیعت خود، راه زندگی خویش را می‌یابند، خواننده را نیز با خود همراه می‌سازند.

داستان شروع خوبی دارد؛ اگ (نر) و یِت (ماده) دو گام بریزیل هستند. تامبلروم و ولی کابل نیز یک اسلابدانک است. «همه گام‌بریزیل‌ها اسم‌های کوتاه و پاهای بلند داشتند؛ برعکس اسلابدانک‌ها، اسم‌های بلند داشتند و اصلاً دست و پا نداشتند. گام‌بریزیل‌ها و اسلابدانک‌ها خیلی خوب بودند ولی اگ فرق می‌کرد» (ص ۴). او نسبت به اسلابدانک‌ها فوبی دارد و از آن‌ها می‌ترسد و با دیدن آن‌ها به گریه می‌افتد. «دست خودم نیست، نمی‌توانم تحمل‌شان کنم. وقتی می‌بینم‌شان حالم بد می‌شود.» (ص ۴)

شخصیت‌ها به تدریج وارد داستان می‌شوند. دو گام بریزیل اگ و یِت زیر درخت میش میش زندگی می‌کنند و همان‌طور که آن‌جا ایستاده‌اند یک اسلابدانک نزدیک می‌شود. اگ می‌ترسد و داد و فریاد می‌کند و به یِت

می‌چسبید.

شخصیت محوری این داستان «تامبلروم و ولی کابل اسلابدانک» است که همه او را تام صدا می‌کنند تام «همان‌طور که آرام آرام روی شکم بزرگش سُر می‌خورد و به طرف آن‌ها می‌رفت، با همان یک چشم سبز وسط پیشانی‌اش به اگ نگاه می‌کرد. اسلابدانک دهان گرد و گشادش را باز کرد و آروغ بلندی زد. اگ دوباره داد و فریاد کرد. یِت سر اسلابدانک داد زد: از این‌جا برو! شوهرم را می‌ترسانی. اسلابدانک یک‌دفعه عقب سُرید و علی‌رغم رفتار بی‌ادبانه‌ی گام بریزیل‌ها با او، با صدای کلفتش گفت: ببخشید. بعد دوباره آروغ زد و گفت: حتماً چیزی خورده‌ام که به من نمی‌سازد. نفخ کرده‌ام. در خانواده‌ی ما ارثی است.» (ص ۵) و بعد خودش را معرفی می‌کند. یِت تحت تأثیر صحبت‌ها و رفتار مؤدبانه تام قرار می‌گیرد.

گفتگوها ماهیت درونی شخصیت‌ها را آشکار می‌کنند و از این طریق پیچ و خم‌های ضمیر و رفتار شخصیت‌ها نمایان می‌شود.

تام وقتی می‌فهمد اگ از او بدش می‌آید رنجیده خاطر از آن‌جا دور



می‌شود. اما آگ با رفتن او شجاع می‌شود و شروع می‌کند پشت سرش داد زدن و حرف‌های زشت گفتن مثل «روده دراز» و «دهن بوگندو». اما تام اهمیتی نمی‌دهد. یِت که تحت تأثیر گفتار و رفتار مؤدبانه‌ی تام قرار گرفته، علی‌رغم عصبانیت نخستش، شوهرش آگ را به خاطر رفتار بی‌ادبانه‌اش با تام سرزنش می‌کند.

در همین موقع استرولوپ‌ها، پرنده‌های خبرچین از به دردرس افتادن تام خبر می‌دهند. یِت از سرِ محبت و برای کمک با سرعت به دنبال تام می‌رود. «شش تا از هفت پایش در دو طرف بدنش بودند، هر طرف سه تا، مثل پاروهای قایق. پای هفتمش که از بقیه بلندتر بود، از زیر چانه‌اش درآمد...» (ص ۱۱). تام نمی‌تواند ببیند اما یِت متوجه می‌شود «مرتع علف‌های خیس لُج پر از گل و سُل بود و حتماً وقتی که اسلابدانک داشته آن‌جا می‌چریده اتفاقی یک قلبه گل پریده روی چشمش و جلوی دیدش را گرفته است» (ص ۱۶). اما تام فکر می‌کند کور شده است. یِت به او کمک می‌کند و گل‌ها را از چشمان او پاک می‌کند. تام مؤدبانه از او تشکر می‌کند. همین ماجرا باعث ایجاد دوستی بین تام و یِت می‌شود. یِت می‌فهمد سوء‌هاضمه‌ی تام به دلیل



خوردن علف‌های لُج پر از لجن است، اما تدبیری به کار می‌برد؛ «برای این که حالت خوب بشود باید یک چیز سفت بخوری» (ص ۲۳) و به تام، اسووت (همان جانوران صورتی براق سوسپس شکل زیر تخته سنگ‌ها را) می‌دهد و با این کار سوء‌هاضمه تام خوب می‌شود و دیگر آروغ نمی‌زند. تام از یِت دوباره تشکر می‌کند و ارتباط دوستی صمیمانه‌تری بین آن‌ها به وجود می‌آید. در ادامه‌ی دوستی، تام، آگ را شجاع و خوش تیپ می‌خواند و آگ هم به تدریج درمی‌یابد که از تام بدش نمی‌آید و به این ترتیب رابطه‌ی تام، آگ و یِت به ارتباطی صمیمانه و دوستی‌ای عمیق ادامه می‌یابد و هر سه زیر درخت میش میش زندگی می‌کنند.

یِت برای تام، اسووت می‌آورد. حالا دیگر تام آروغ نمی‌زد و «از این‌که این گام‌بریزیل‌های مهربان این قدر خوب با او رفتار می‌کردند در آسمان هفتم سیر می‌کرد» (ص ۴۰). تام محبت‌های آن‌ها را جبران می‌کند «تمام شش ماه آینده را تامبلروم زیر درختان میش میش روی تخم آبی آگ و یِت خوابید و آن را زیر شکمش گرم و در امان نگه داشت... و برایش لالایی می‌خواند» (ص ۴۵). پس از شش ماه، «خوبه» دختر آن‌ها از تخم آبی بیرون آمد.

این دوستی و ارتباط همچنان عمیق تر می‌شود؛ همه قدر همدیگر را می‌دانند؛ برای محبت‌های همدیگر ارزش قائل هستند و آن‌ها را مطرح می‌کنند و سعی در جبران محبت‌های یکدیگر دارند.

نویسنده با ساخت متفاوت این داستان، تخیل و معنا را در هم آمیخته و در قالب داستانی با اسامی دشوار، اما با مفاهیمی روشن و بیانی ساده و معناهایی ضروری و مهم پرورده است تا هم مطابق سلیقه دشوار پسند مخاطب - از لحاظ سنی - باشد و او را راضی کند و هم «در جستجوی معناهایی است که با خواننده در میان گذارد»^۱.

متن همان‌طور که به تدریج و طبیعی به پیش می‌رود، خصوصیات اخلاقی و رفتاری شخصیت‌ها را آشکار می‌کند. روابط، اتفاقات و ذهنیات شخصیت‌ها به روشنی بیان شده و خواننده از این طریق با مطالب و مفاهیم مورد نظر نویسنده آشنا می‌شود.

این داستان از چند دیدگاه قابل توجه و متفاوت است؛

یکی از نقاط برجسته‌ی این داستان شخصیت پردازی جالب آن است.

نویسنده شخصیت‌ها را در متن زندگی و روابطشان با یکدیگر به نمایش می‌گذارد؛ او به ضمیر شخصیت‌ها نفوذ کرده و واکنش آن‌ها را در شرایطی که با آن‌ها مواجه می‌شوند نشان می‌دهد.

شاید جای خالی یک گره و بحران جالب و جذاب زیاد به چشم آید اما به ضرورت اثر، نویسنده به چگونگی شخصیت‌ها، رفتارها، روابط و مناسبات اجتماعی، ذهنیت و واکنش آن‌ها نظر داشته و بر آن‌ها تأکید کرده است و به حوادث و ماجراها کمتر توجه داشته و در واقع آن‌ها بستری برای بازتاب شخصیت‌ها محسوب می‌شوند و به مقتضای داستان پیش می‌روند. فضاسازی با شرایط داستان، نوع زندگی و ویژگی‌های خاص شخصیت‌ها تناسب دارد؛ با زندگی آرام، طبیعی و خوب و خوش تامبلروم اسلابدانک در کنار گام بریزیل‌ها زیر درختان میش میش.

نویسنده با نثر ساده و روان داستان، زبان و رخدادها را به خوبی به کار می‌گیرد تا طرحی منسجم را بپروراند.

شخصیت‌ها با تمام ویژگی‌های خاص‌شان - چه زشت و چه زیبا، چه دلچسب و چه نه چندان جالب، اما دوست داشتنی



هستند، حتی شخصیت خودخواهی مثل اُگ؛ «از یک طرف قلدری می کند، از طرف دیگر از آن ها می ترسد. واقعاً که مسخره است» (ص ۱۳) و «تمام آن دوران را که یُت به سختی کار می کرد تا برای پرستار بچه اش بهترین اسوت ها را جمع کند، اُگ برای خودش... شکار می کرد» (ص ۴۶).

داستان حول محور شخصیت تام است. این شخصیت آن اندازه جذاب و دوست داشتنی است که خواننده را جذب می کند. تام جانور حقیقی است که به ضعف هایش آگاه است و آگاهانه می داند چگونه راه غلبه بر مشکلاتش را با قدردانی، محبت، همیاری و ادب از طریق یک ارتباط متقابل مؤثر با دیگران بیابد.

لحن مؤدبانه و نرم اثر با ویژگی های شخصیت ها (و به خصوص شخصیت محوری یعنی تام) و درون مایه همخوانی و تناسب دارد؛ زیرا به مقتضای موضوع و درون مایه به شیوه ای مناسب و درست و آگاهانه از سوی نویسنده انتخاب شده است؛ زیرا وقتی قرار است مهارت های اساسی زندگی از طریق رفتار شخصیت ها در منظر توجه خواننده قرار گیرد و از طریق مطالعه داستان، فرآیند یادگیری (و حتی آموزش) در مخاطب درونی شود، و البته خواننده - گروه سنی ج - به آن اندازه از رشد کافی رسیده است که توانایی درک و درونی سازی اطلاعاتی که به او انتقال می یابد، دارد؛ پس به ضرورت، لحن، واژگان و جملات اهمیت ویژه ای می یابند تا همسو با درون مایه تأثیر گذار گردند و مفاهیم مورد نظر را انتقال دهند؛ چرا که نویسنده قصد دارد خواننده را به تفکر درباره ی روابط و مناسبات اجتماعی وادارد.

روابط منطقی بین شخصیت ها داستان را برای خواننده باورپذیر ساخته و اشتیاق برای ادامه جریان آن را جذاب کرده است.

اگرچه طرح ساده این داستان، در یک روایت خطی و بدون نوسانات مهم هیجانی به پیش می رود؛ اما کسالت خواننده را بر نمی انگیزد زیرا از برخی جنبه ها قابل تأمل است و خواننده را جذب می کند تا داستان را دنبال کند و ماجراها را پی بگیرد تا بداند چه اتفاق های دیگری در شرف وقوع است.

اگر نظر ریچارد هاگارت را بپذیریم که ادبیات در اصل «به اکتشاف و بازآفرینی و جست و جوی معنا در تجربه های انسانی گرایش دارد»^{۱۱}؛ می پذیریم که به ضرورت، متناسب با مخاطب خود- در اینجا کودک و نوجوان- باید در تنوع و گوناگونی هایی ارائه گردد که شرایط الزام رسیدن به این هدف هموار باشد؛ که البته لازمه آن توجه به ماهیت کودکی و توالی رشد است. این داستان توان نویسنده را در چنین نگرشی و بیان چنان مفاهیمی می رساند.

مخاطب این سن چگونه است؟

مخاطب این داستان (گروه سنی ج)، مخاطبی است که اصرار دارد از کودکان متمایز است و عجله دارد برای بزرگ شدن و زودتر در جرگه بزرگسالان درآمدن. این ویژگی ها نشانه های رسیدن به بلوغ است.

آستانه‌ی نوجوانی اعلام عبور از کودکی، ادعای کنار گذاشتن سادگی‌های کودکانه، تمایل در به کار بردن واژگان سخت و دشوار، بحث و گفتگو از مسائل مهم و... که همه نشانی از گذر کودکی و ورود به آستانه‌ی بزرگسالی است. در تغییر و تحول و شتابی این چنین، تأمل و تدبیرهایی لازم است که زمینه و حرکتی آرام اما عمیق و مؤثر به سوی بلوغ فراهم آید و نوجوان همچنان آرام برای زندگی واقعی آماده شود.

درون مایه‌ی مهم در این داستان بر محور موضوعات با اهمیت در روابط بین فردی است که می‌توان از آن‌ها به برخی از مهارت‌های اساسی زندگی و مهارت‌های اجتماعی اشاره کرد.

برخی از مهارت‌های زندگی، مهارت‌های اجتماعی و مفاهیم ارزشمندی که در این داستان مطرح شده و نویسنده سعی در انتقال آن به خواننده داشته است، عبارتند از: مهارت خود آگاهی، مهارت کنترل هیجانات، مهارت همدلی، مهارت ارتباط مؤثر، مهارت ارتباط بین فردی و مهارت تفکر انتقادی.

شخصیت‌ها از لحاظ توانایی بکارگیری این‌گونه از مهارت‌های زندگی قابل اهمیت هستند:

- آن‌ها به پیامدهای رفتارهای خود می‌اندیشند و از خود انتقاد می‌کنند (از مؤلفه‌های مهارت تفکر انتقادی)؛ «یُت عصبانی بود- آن هم از دست خودش. همان طور که می‌پرید و می‌رفت فکر کرد، چقدر احمقم. چرا حرف از طلاق زدم. من که طلاق نمی‌خواهم. اصلاً نمی‌خواهم آگ را از دست بدهم...» (ص ۱۳)؛
- از نقاط قوت و ضعف خود، آگاهی دارند (از مؤلفه‌های مهارت خود آگاهی)؛ «آگ آهی کشید و در دلش گفت:... دل و جراتش از تو بیشتر است. از هیچ چیز نمی‌ترسد. بعد دوباره آهی کشید و با خودش گفت، نه مثل من، که حتی از اسلابدنک‌ها هم می‌ترسم» (ص ۲۹).

«اسلابدنک گفت: (شما) هفت تا پا دارید. در صورتی که من مثل بقیه هم نوعانم از بی پایان هستم... به این ترتیب من نسبت به شما موجود خیلی پست تری هستم، خانم!» (ص ۱۹).

- هیجانات خود را می‌شناسند و توانایی کنترل آن‌ها را دارند (از مؤلفه‌های مهارت کنترل هیجانات)؛ «آگ با خودش فکر کرد... دیگر از اسلابدنک‌ها نمی‌ترسم» (ص ۳۶) «آگ داد زد: بترسم؟ من؟ از تو؟ چه حرف‌ها!» (ص ۳۲).

توانایی کمک خواستن درست از دیگران در مواقع ضروری را دارند (از مؤلفه‌های مهارت ارتباط مؤثر یا درون فردی)؛ «تام عزیزم، می‌خواستیم یک چیزی از تو بپرسیم. می‌توانی لطف بزرگی به ما بکنی؟» (ص ۸۱).

- توانایی همکاری و مشارکت با دیگران و برقراری روابط گرم (از مؤلفه‌های مهارت روابط بین فردی)؛ گام بریزیل‌ها معمولاً دوست دارند از بقیه کنار بگیرند ولی در شرایط بحرانی به هم کمک می‌کنند. یازده گام بریزیل شاخه‌ی کلفت درخت میش میش را کشیدند و تام و خوبه را نجات دادند.

وقتی تنهایی می‌توانی با دیگران به گونه‌ای پیوندی که عضوی از یک خانواده شوی یا به عبارتی، یک ارتباط متقابل مؤثر می‌تواند بسیاری از نیازهای ما را برطرف سازد و به ما شادی و لذت دهد (از مؤلفه‌های مهارت روابط میان فردی)؛ «تام پیش خودش فکر می‌کرد، یک زمانی من اسلابدنک پیر تنهایی بودم، هیچ دوستی نداشتم و از سوءهاضمه رنج می‌بردم. حالا دو تا رفیق خوب دارم... بالاتر از همه این‌ها خوبه کوچولوی خوشگل هم هست» (ص ۵۱) آن‌ها خوشحال و راضی از این که همدیگر را دارند از بودن با هم لذت بردند.

برخی مفاهیم ارزشمند دیگر مطرح شده در این داستان عبارتند از:

- شخصیت‌ها به ویژگی‌های خوب و مثبت یکدیگر توجه دارند و آن‌ها را می‌بینند و را مطرح می‌کنند «یُت گفت: وا، چه حرف‌ها! پا که مهم نیست؛ مهم مغز است که ارزش دارد. شما هم که با این لغت‌های سختی که بلدید معلوم است خیلی مغز دارید» (ص ۱۹).

- همدیگر را درک می‌کنند حتی وقتی در شرایط یکدیگر نیستند؛ یُت درصدد چاره‌جویی برای مشکل سوءهاضمه تام برمی‌آید.

- برخی از آن‌چه ما را می‌ترساند واقعاً ترس آور نیست، بلکه ترس از آن‌ها مولود توهم و تصورات و عدم شناخت ماست «خانم محترمان گفتند از ما می‌ترسید، ولی من که باورم نمی‌شود. چطور ممکن است آقای شجاعی مثل شما از موجود بی‌آزاری مثل من بترسد؟» (ص ۳۲) «آگ به خودش گفت، درواقع حالا که فکرش را می‌کنم، می‌بینم آن قدرها هم حیوان بدی نیست» (ص ۳۵). «آگ با خودش فکر کرد، چقدر من شجاعم، دیگر از اسلابدنک‌ها نمی‌ترسم» (ص ۳۶). «حالا آگ به اسلابدنک‌ها خیلی علاقه‌مند شده بود» (ص ۴۰).

- قدردانی از محبت‌های دیگران؛ «تام گفت: چقدر شما تا حالا به من محبت کرده‌اید. شما وقتی فکر می‌کردم کور شده‌ام کمکم کردید. سوءهاضمه‌ام را خوب کردید. روزی که طوفان آمد نجاتم دادید. چطور می‌توانم از شما تشکر کنم؟» (ص ۱۰۱).



– حل مشکلات و سازگاری با شرایط؛ «این مهارت به فرد در تشخیص و رویارویی با مشکل، یافتن ایده هایی که می‌تواند راه حل باشد، اتخاذ تصمیم منطقی کمک می‌کند»^{۱۲}.

به علاوه‌ی این که:

– جنس نر الزاماً قوی تر، شجاع تر و عاقل تر نیست؛ آگ از دیدن تام فریاد می‌زند و به یُت می‌چسبد. گام بریزیل‌های ماده کمی از نرهایشان بزرگ تر هستند و دل و جرأتشان نیز از آن‌ها بیشتر است. «آگ به تام گفت: همیشه کاری را که همسرم می‌گوید بکن. آن وقت می‌بینی که زندگی چقدر شیرین است» (ص ۳۸).

– همه چیز ممکن است متفاوت از آن چه ما فکر می‌کنیم، باشد؛ «این طور که معلوم است مامان و بابا اشتباه می‌کردند. همه‌مان اشتباه می‌کردیم» (ص ۹۰) «می‌بینید چطور بعضی وقت‌ها همه چیز طور دیگری از آب در می‌آید؟» (ص ۹۲)

و سرانجام فراموش نکنیم؛ بنا به تعریف سازمان بهداشت جهانی، مهارت‌های زندگی، مهارت‌هایی است که برای افزایش توانایی‌های روانی – اجتماعی افراد آموزش داده می‌شود و فرد را قادر می‌سازد که به طور مؤثر با مقتضیات و کشمکش‌های زندگی روبرو شود.^{۱۳}

پی‌نوشت‌ها:

1 - Dimat / Dima

- ۲ – پیتر هانت. دیگرخوانی‌های ناگزیر، ایدن چمبرز، خواننده‌ی درون کتاب، ترجمه طاهره آدینه پور، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۱۱۸
- ۳ – زیر درختان میش مَش، ص ۱۰۷
- ۴ – دروتی ریچ. مهارت‌های اساسی زندگی، ترجمه اکرم قیطاسی، صابرین، ۱۳۸۲، ص ۵
- ۵ – آلیسون جیمز و دیگران. جامعه‌شناسی دوران کودکی؛ نظریه پردازی درباره دوران کودکی، ترجمه علیرضا کرمانی و ابراهیم آبادی، ثالث، ۱۳۸۵، ص ۷
- ۶ – ناهید مظفری کاکاوندی. میزان نیاز اعضای مراکز کانون به آموزش مهارت‌های زندگی تعیین اولویت آن‌ها از دیدگاه مربیان، کارشناسان و اعضای مراکز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، معاونت پژوهش کانون، ۱۳۸۷، ص ۲۷
- ۷ – پیتر هانت. درک ادبیات کودکان جهان، سایه گستر، ۱۳۸۶، ص ۴۹
- ۸ – دروتی ریچ. مهارت‌های اساسی زندگی، ص ۱۱
- ۹ – پیتر هانت. دیگرخوانی‌های ناگزیر، ماریا نیکولایوا، بزرگ شدن، دوره‌ی ادبیات کودک، ترجمه غزال بزرگ مهر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۵۱۹
- ۱۰ – پیتر هانت. دیگرخوانی‌های ناگزیر، خواننده‌ی درون کتاب، ایدن چمبرز، ترجمه طاهره آدینه پور، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰
- ۱۱ – پیتر هانت. دیگرخوانی‌های ناگزیر، خواننده‌ی درون کتاب، ایدن چمبرز، ترجمه طاهره آدینه پور، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷
- ۱۲ – مهارت‌های اساسی زندگی، ص ۲۱۰
- ۱۳ – سازمان بهداشت جهانی، واحد بهداشت روان و پیشگیری از سوء مصرف مواد، برنامه آموزش مهارت‌های زندگی، ترجمه و اقتباس ربابه نوری قاسم آبادی و پروانه محمد خانی، سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۶